

### متن پرسش

با سلام، ببخشید استاد من هی سؤال می‌پرسم، این سؤال خیلی توی ذهنم جدیه و سر این حرف شما رو نمی‌فهمم که به چه دلیل شما در ۹۹ درصد پاسخ به سؤالات مربوط به حوزه یا دانشگاه یا ..... ، می‌گویید اگر علاقه به حوزه دارید بروید حوزه؟؟ خواهشا روشن تبیین بفرمایید که جایگاه علاقه در انتخاب کجاست؟؟ مگر ما نباید تکلیفی به مسائل نگاه کنیم؟ یعنی اگر علاقه نداشتیم نریم؟؟ مگر آگه ما در مسیر تکلیف حرکت کنیم خداوند نفرت ما را به محبت تبدیل نمی‌کند؟ مثلاً توی همین سؤال قبلی گفتید اگر علاقه دارید. مشخصاً بفرمایید جایگاه "علاقه" کجاست؟ مثلاً من به شدت علاقه به فلسفه و عرفان دارم ولی احساس تکلیف می‌کنم که به اجتهاد فقهی مجهز بشم، هرچند اصلاً ظرفیت پرداختن به مسائل فقهی رو ندارم. مگر نباید تکلیف رو تشخیص بدیم و به امید خدا پیش بریم؟ لطفاً به جوری جواب بدین که ما بفهمیم، منی که نسبت به فضای فقهی علم دافعه دارم و روحیه ام لطیف تر از آن است که تمام فکر و ذکر خود را مشغول دستگاه رسیدن به بایدها و نبایدها بکنم، نباید تکلیفم رو دنبال کنم؟ خواهش می‌کنم مفصل و روشن و عینی و با مثال توضیح بدین. خواهش می‌کنم خلاصه جواب ندید. خیلی ازتون متشکرم.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: گفت: «هرکسی را بهر کاری ساختند... میل آن اندر دلش انداختند». در مسیر علم‌یابی نیز وجه تکلیف تا آنجایی است که انسان از مسیر عبودیت خارج نشود. ولی اگر نسیمی درونی همواره جان او را نسبت به هدفی متعالی متوجه نکند و موضوعات علمی را باری بر دوش خود احساس کند نمی‌تواند آن‌طور که لازم است کار را جلو ببرد، بدین معنا می‌گویند این فرد را برای این کار نساخته‌اند. و اگر در احوالات علمای بزرگ نیز تحقیق بفرمایید خواهید دید در زیر سایه‌ی تکلیف آن علاقه بوده که موتور حرکت آن‌ها می‌شده و شب و روز آن‌ها را اشغال می‌کرده. به همین جهت عرض می‌کنم باید خداوند علاقه‌ی دروس حوزوی را در افراد ایجاد کند تا با انگیزه‌ای درونی جلو بروند و در دل چنین گرایشی تکالیف خود را انجام دهند و از سختی مقدمات این کار مثل ادبیات عرب و منطق خسته نشوند. موفق باشید